



## مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۳۰

آید هر دم رسول از طرف شهر یار  
با فرح وصل دوست با قدح شهریار

دست زنان عقل کل رقص کنان جزو و کل  
سجده کنان سرو و گل بر طرف سبزه زار

بحر از این دم به جوش کوه از این لعل پوش  
نوح از این در خروش روح از این شرمسار

ای خرد دوربین ساقی چون حور بین  
باده منصور بین جان و دلی بی‌قرار

بشنو از چپ و راست مژده سعادت تو راست  
بخت صفا در صفاست تا تو توی اختیار

پرده گردون بدر نعمت جنت بخور  
آب بزن بر جگر حور بکش در کنار

هر چه بر اصحاب حال باشد اول خیال  
گردد آخر وصال چونک درآید نگار

### مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۳

آنچ حقست اَقْرَبُ از حَبْلُ الْوَرِيدِ  
تو فکنده تیر فکرت را بعید

ای کمان و تیرها بر ساخته  
صید نزدیک و تو دور انداخته

هرکه دوراندازتر او دورتر  
وز چنین گنجست او مهجورتر

### مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۳

کز جهان زنده ز اول آمدیم  
باز از پستی سوی بالا شدیم

جمله اجزا در تحرک در سکون  
ناطقان که اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ

### مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۷۸

سر شکسته نیست این سر را مبد  
یک دو روزک جهد کن باقی بخند

بَد مُحَالِي جِست کو دنیا بَجُست  
نیک حَالِي جِست کو عُقْبِي بَجُست

مکرها در کسب دنیا باردست  
مکرها در ترک دنیا واردست

مکر آن باشد که زندان حفره کرد  
آنک حفره بست آن مگریست سرد

این جهان زندان و ما زندانیان  
حفره‌کن زندان و خود را وا رهان

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدن  
نه قماش و نقره و میزان و زن

### مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۱۳

برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار به برکات رسول علیه السلام

دو قبیله کاوس و خَزْرَج نام داشت  
یک ز دیگر جان خون‌آشام داشت

کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی  
محو شد در نور اسلام و صفا

اولا اِخوان شدند آن دشمنان  
همچو اعدادِ عَنب در بوستان

وز دَمِ الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَه به پند  
در شکستند و تن واحد شدند

صورت انگورها اخوان بود  
چون فشردی شیرۀ واحد شود

غوره و انگور ضدانند لیک  
چونک غوره پخته شد شد یار نیک

غوره‌ای کو سنگ‌بست و خام ماند  
در ازل حق کافر اصلیش خواند

نه اخی نه نفس واحد باشد او  
در شقاوت نحسِ مُلحد باشد او

گر بگویم آنچ او دارد نهان  
فتنهٔ افهام خیزد در جهان

سِرِّ گبر کور نامذکور به  
دود دوزخ از اِرم مهجور به

غوره‌های نیک کایشان قابلند  
از دم اهل دل آخر یک دلند

سوی انگوری همی‌رانند تیز  
تا دوی بر خیزد و کین و ستیز

پس در انگوری همی‌درند پوست  
تا یکی گردند و وحدت وصف اوست

دوست دشمن گردد ایرا هم دُوست  
هیچ یا با خویش در جنگی دراست؟

آفرین بر عشق کل اوستاد  
صد هزاران زره را داد اتحاد

همچو خاک مُفْتَرِق در ره‌گذر  
یک سبوشان کرد دست کوزه‌گر

که اتحاد جسمهای آب و طین  
هست ناقص جان نمی‌ماند بدین

گر نظایر گویم اینجا در مثال  
فهم را ترسم که آرد اختلال

هم سلیمان هست اکنون لیک ما  
از نشاط دوربینی در عما

دوربینی کور دارد مرد را  
همچو خفته در سرا کور از سرا

مُولَعِیم اندر سخنهای دقیق  
در گره‌ها باز کردن ما عشیق

تا گره بندیم و بگشاییم ما  
در شِکال و در جواب آیین‌فزا

همچو مرغی کو گشاید بند دام  
گاه بندد تا شود در فن تمام

او بود محروم از صحرا و مَرَج  
عمر او اندر گره کاریست خرج

خود زیون او نگردد هیچ دام  
لیک پَرَش در شکست افتد مدام

با گره کم کوش تا بال و پرت  
نسکلا یک یک ازین گَر و فَرَت

صد هزاران مرغ پرهاشان شکست  
و آن کمین‌گاه عوارض را نبست

حال ایشان از نبی خوان ای حریص  
نَقَّبُوا فِيهَا بَيْنَ هَلْ مِنْ مَحِيص؟

از نزاع تُرک و رومی و عرب  
حل نشد اشکال انگور و عنب

تا سلیمان لَسِينِ معنوی  
در نیاید بر نخیزد این دوی

جمله مرغان مُنازَع بازوار  
بشنوید این طبل باز شهریار

ز اختلاف خویش سوی اتحاد  
هین ز هر جانب روان گردید شاد

حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وِجْهَكُمْ  
نَحْوَهُ هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ

کور مرغانیم و بس ناساختیم  
کان سلیمان را دمی نشناختیم

همچو جفدان دشمن بازان شدیم  
لاجرم وا مانده ویران شدیم

می‌کنیم از غایت جهل و عما  
قصد آزار عزیزان خدا

جمع مرغان کز سلیمان روشنند  
پر و بال بی گنه کی برکنند؟

بلک سوی عاجزان چینہ کشند  
بی خلاف و کینه آن مرغان خوشند

هدهد ایشان پی تقدیس را  
می‌گشاید راه صد بلقیس را

زاغ ایشان گر بصورت زاغ بود  
باز همت آمد و مازاغ بود

لکک ایشان که لکک می‌زند  
آتش توحید در شک می‌زند

و آن کبوترشان ز بازان نشکهد  
باز سر پیش کبوترشان نهد

بلبل ایشان که حالت آرد او  
در درون خویش گلشن دارد او

طوطی ایشان ز قند آزاد بود  
کز درون قند ابد رویش نمود

پای طاووسان ایشان در نظر  
بهتر از طاووس‌پران دگر

مَنْطِقُ الطَّيْرَانِ خَاقَانِي صَدَاسْت  
مَنْطِقُ الطَّيْرِ سَلِيمَانِي كَجَاسْت؟

تو چه دانی بانگ مرغان را همی  
چون ندیدستی سلیمان را دمی؟

پر آن مرغی که بانگش مُطربست  
از برون مشرقست و مغربست

هر یک آهنگش ز کرسی تا ثری ست  
وز ثری تا عرش در کر و فری ست

مرغ کو بی این سلیمان می‌رود  
عاشق ظلمت چو خفاشی بود

با سلیمان خو کن ای خفاش رد  
تا که در ظلمت نمانی تا ابد

یک گزی ره که بدان سو می‌روی  
همچو گز قطب مساحت می‌شوی

وانک لنگ و لُوک آن سو می‌جهی  
از همه لنگی و لوکی می‌رهی

### قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۰

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ  
أَخْوِيكُمْ<sup>١</sup> وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

### ترجمه فارسی

همانا مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادران خود صلح کنید و از  
خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.



### ترجمه انگلیسی

The Believers are but a single Brotherhood: So make peace and reconciliation between your two (contending) brothers; and fear Allah, that ye may receive Mercy.

### قرآن کریم، سوره ق، آیه ۳۶

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ

### ترجمه فارسی

وبسا کسان که پیش از ایشان نابود کردیم در حالی که در سرکشی سخت تر از اینان بودند. و در بسیاری از نقاط زمین راه یافتند، اما گریزگاهی برای آنها بود؟

### ترجمه انگلیسی

But how many generations before them did We destroy (for their sins), – stronger in power than they? Then did they wander through the land: was there any place of escape (for them)?

### قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۴۴

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ .

### ترجمه فارسی

آری رویکرد تو را به آسمان می‌بینیم، اینک روی تو را به قبله‌ای که از آن  
خشنود هستی می‌گردانیم، پس روی به سوی مسجدالحرام آور،  
و هر جا که هستی رویتان را بدان سو کنید، و اهل کتاب  
می‌دانند که آن حقی است از جانب پروردگارشان،  
و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

### ترجمه انگلیسی

We see the turning of thy face (for guidance to the heavens:  
now Shall We turn thee to a Qibla that shall please thee. Turn  
then Thy face in the direction of the sacred Mosque: Wherever  
ye are, turn your faces in that direction. The people of the Book  
know well that that is the truth from their Lord. Nor is Allah  
unmindful of what they do.

### قرآن کریم، سوره نجم، آیه ۱۷

مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ

### ترجمه فارسی

چشم پیامبر (ص) نلغزید و  
از حد مقرر الهی در نگذشت.

### ترجمه انگلیسی

(His) sight never swerved, nor did it go wrong!